

Islamic Knowledge and Insight

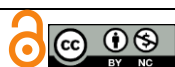
Exploration of Various Types of *Jari* and *Tatbiq* in the Practical Conduct of Imam Ali (AS) and His Sons, Hasan and Husayn (AS)

1. Mohammad Hadi Amin Naji: Professor of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran
2. Nasser Neyestani: Assistant professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran
3. Parivash Alizadeh*: Ph.D. Student, Nahj al-Balagheh Science and Education Department, Payam Noor University, Tehran, Iran. (Email: aminnaji@pnu.ac.ir)

Abstract

Jari and *Tatbiq*, as significant principles in the science of Qur'anic exegesis, serve as evidence of the Qur'an's vitality across different periods. The Imams (AS) employed these principles to elucidate truths, demonstrate instances that align with particular verses, interpret Qur'anic themes, and address various theoretical and practical circumstances. In some Imams (AS), particularly under unique social and political conditions, the practical application of verses and their alignment with specific situations or individuals became more prominent. Imam Ali (AS) and his sons, Hasan and Husayn (AS), effectively integrated the Qur'an into their practical conduct, aligning its verses with specific contexts as needed. Despite some differences, they utilized various forms of *Jari* and *Tatbiq*. This phenomenon is especially pronounced in the practices of Imam Ali (AS) and Imam Husayn (AS), while in the case of Imam Hasan (AS), apart from a few instances, most of the records pertain to traditions about *Jari* and *Tatbiq*. This study aims to identify the shared and distinct aspects of the Imams' (AS) use of different types of *Jari* and *Tatbiq*. The research adopts a descriptive and analytical methodology.

Keywords: *Jari and Tatbiq, Holy Qur'an, Imam Ali (AS), Imam Hasan (AS), Imam Husayn (AS), Practical Conduct.*



معرفت و بصیرت اسلامی

استقصاء گونه‌های مختلف جری و تطبیق در سیره عملی امام علی (ع) و حسنین علیهما السلام

۱. محمد هادی امین ناجی: استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۲. ناصر نیستانی: استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۳. پرویش علی زاده*: دانشجوی دکتری، گروه علوم و معارف نهج البلاغه، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (پست الکترونیک: aminnaji@pnu.ac.ir)

چکیده

جری و تطبیق به عنوان یکی از قواعد مهم در علم تفسیر سند زنده بودن قرآن کریم در دوره‌های گوناگون است. امامان (ع) از این قاعده برای بیان حقایق و نشان دادن مصادیق منطبق بر آن آیات، در تبیین مضامین آن‌ها و نیز به هنگام مواجهه با موقعیت‌های مختلف در نظر و عمل استفاده کرده‌اند. در برخی از معصومین (ع) با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی خاص، استفاده عملی از آیات و انطباق آن‌ها بر شرایط یا افراد خاص، ظهور و بروز بیشتری داشته است. از جمله امام علی (ع) و حسنین علیهما السلام، بنا به اقتضائات، توانسته‌اند قرآن را در سیره عملی خود پیاده کرده و آن‌ها را در موارد خاص تطبیق دهند. آنان از گونه‌های مختلف جری و تطبیق، با وجود برخی تفاوت‌ها بهره برده‌اند. و این در امام علی (ع) و امام حسین (ع) نمود بیشتری داشته است و از امام حسن (ع) به جز چند مورد، بیشتر روایاتی هستند که در جری و تطبیق وارد شده است. در بررسی موارد فوق سعی شده است وجوه اشتراک و افتراق امامان (ع) در استفاده از گونه‌های مختلف نشان داده شود. و روش تحقیق به صورت توصیفی و تحلیلی است.

کلیدواژگان: جری و تطبیق، قرآن کریم، امام علی (ع)، امام حسن (ع)، امام حسین (ع)، سیره عملی.

How to cite: Amin Naji, M. H., Neyestani, N., & Alizadeh, P. . (2024). Exploration of Various Types of *Jari* and *Tatbiq* in the Practical Conduct of Imam Ali (AS) and His Sons, Hasan and Husayn (AS). *Islamic Knowledge and Insight*, 2(3), 80-96.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 16 August 2024

Revise Date: 17 September 2024

Accept Date: 03 October 2024

Publish Date: 16 October 2024

شیوه استناددهی: امین ناجی، محمد هادی، نیستانی، ناصر، و علی زاده، پرویش. (۱۴۰۳). استقصاء گونه‌های مختلف جری و تطبیق در سیره عملی امام علی (ع) و حسنین علیهما السلام. معرفت و بصیرت اسلامی، ۲(۳)، ۸۰-۹۶.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۵ مرداد ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۷ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۲ مهر ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۵ مهر ۱۴۰۳

مقدمه

قرآن کریم کتاب هدایت جاودانه و پاسخگوی همه نیازهایی است که انسان در رسیدن به سعادت بدان نیاز دارد. عمق بی‌انتهای و همراهی اهل بیت (ع) با آن سبب شده است تعالیم قرآن همیشگی و ماندگار باشد. اهل بیت (ع) توانسته‌اند معارف قرآن را استخراج کرده و در اختیار دیگران قرار دهند. علاوه بر جنبه نظری، که حقایق قرآنی را تبیین و تفسیر می‌کنند در عمل هم توانسته‌اند با آن همراه بوده و در رفتار و گفتار خود آن را عینیت ببخشند. یکی از ابعاد همراهی اهل بیت (ع) با قرآن کریم این است که آن بزرگواران توانسته‌اند قرآن را در سیره خود پیاده کنند و با توجه به موقعیت‌های مختلف پیش آمده، از آیات الهی بهره برده و به موارد گوناگون تطبیق دهند تا مخاطب جایگاه خود را در مقابل آینه آیات الهی دیده و آن را ارزیابی کند. و بدین سان حق و باطل، مؤمن و غیرمؤمن، ظالم و مظلوم و... خود را در آن به تماشا بنشینند و محک بزنند.

سه امام نخست، بنا به اوضاع و احوال پیش آمده در دوران زندگی آن حضرات، از این روش بیش از بقیه استفاده کرده‌اند و با قرآن با افراد مختلف بحث کرده و درباره اعمال آن‌ها قضاوت کرده‌اند تا در عمل متوجه کنند که مشمول کدام آیه و یا چه قسمتی از آن هستند؛ چون با همان ملاک در قیامت با آنان رفتار خواهد شد. از این رومای سعی کرده‌ایم در این نوشتار به کاربرد گونه‌های مختلف جری و تطبیق در سیره عملی آن سه امام بزرگوار پرداخته و به این مسأله پاسخ دهیم که جایگاه جری و تطبیق آیات قرآن کریم در سیره عملی آن امامان تا چه اندازه بوده و از میان گونه‌های مختلف جری و تطبیق، به کدام نوع بیشتر پرداخت و توجه شده است. و در ضمن وجوه اشتراک و افتراق آن امامان در این مسأله در چه مواردی است.

آن چه این نوشته را از بقیه تحقیقات متمایز می‌کند استقصاء گونه‌های مختلف جری و تطبیق در سیره عملی امامان معصوم (ع) است (سه امام نخست)؛ به این معنا که می‌خواهیم بدانیم که این بزرگواران، چگونه به هنگام مواجهه با افراد، موقعیت‌ها و شرایط مختلف از آیات استفاده کرده و آن‌ها را بر این موارد منطبق کرده‌اند

و نحوه انطباق چگونگی بوده است. لذا علی‌رغم نوشته‌های متعدد درباره آن بزرگواران، از این جهت تا به حال پرداخت نشده است. از طرف دیگر عمده تحقیقات انجام گرفته به شکل تک نگاره‌هایی درباره یکی از معصومین (ع) است در حالی که در این نوشته به صورت مقایسه‌ای میان سه امام و به خصوص امام علی (ع) و امام حسین (ع) که مواجهات زیادی بر اساس شرایط خاص داشته‌اند، صورت خواهیم داد. و تفاوت سوم اینکه به بیان انواع گونه‌های تطبیقی و وجوه اشتراک و اختلاف میان آنان خواهیم پرداخت که در تحقیقات دیگر نیامده است.

ابتدا به انواع جری و تطبیق اشاره کرده سپس به ذکر نمونه‌هایی از هر کدام از امامان (ع) در این موارد می‌پردازیم. مواردی که در کلام معصومین (ع) بازگو شده‌اند به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف) جری و تطبیق بر اساس بیان مصداق

ب) جری و تطبیق به وسیله توسعه معنا

ج) جری و تطبیق بر اساس معنای باطنی.

روایات بیان مصداق در مقام بیان مصداق و نمونه برای مفهوم آیه هستند که شامل مصداق ظاهری و مصداق باطنی اند و مصادیق ظاهری نیز به مصداق عام، مصداق اتم و اکمل و مصداق کامل یا تام قابل تقسیم است.

مراد از مصداق ظاهری این است که اگر در آیه، مفهوم ظاهری آن به شخص یا حادثه معینی منطبق شده باشد به عنوان «تعیین مصداق ظاهری» نامیده می‌شود. این مصادیق یا مربوط به زمان نزول قرآن اند و یا مصادیقی هستند که بعدها به دلیل فراگیر بودن احکام قرآن در دایره مصادیق آن قرار می‌گیرند.

مقصود از روایات بطن هم، روایاتی هستند که دربردارنده معنا یا مصادیقی می‌باشند که ظاهر لفظ آن را در بر ندارد. در این گونه روایات، خصوصیات و قرائنی که آیه را در بر گرفته اند کنار گذاشته می‌شوند و به عموم لفظ و ملاک استناد می‌شود (Ma'rifat, 2012) و گاه به یکی از بارزترین نمونه این معنی کلی اشاره می‌شود که در این صورت تعیین مصداق باطنی شمرده خواهد شد. و این

گونه روایات زیر مجموعه معنای باطنی محسوب می‌شوند (Jalali, 2011).

مراد از مصداق کامل آن دسته از مصادیقی هستند که آیه در شأن آن‌ها نازل شده است. این مصادیق، در موارد اندکی، تنها مصداق آیه به شمار می‌روند که در این صورت طبق دیدگاه برخی (Jawadi, 1999) شامل جری و تطبیق نمی‌شوند بلکه دربردارنده تفسیر آیه‌اند. اما در بیشتر موارد، حکم آیه با وجود داشتن شأن نزول مشخص، محدود نمی‌شود.

مراد از مصداق اتم، آن دسته از مصادیقی هستند که بارزترین و کامل‌ترین مصداق آیه به شمار می‌روند. در این نوع، این گونه است که آیه در شأن آن‌ها نازل نشده است ولی مفهوم آیه به گونه‌ای است که در این مصادیق بیشتر نمود دارد.

اگر در بین روایات، به تعیین مصداقی از مصادیق آیات پرداخته شود که تنها یکی از مصادیق احتمالی برای آیه باشد ولی به مانند مصادیق اتم، از جایگاه خاصی در میان دیگر مصادیق برخوردار نباشد به آن مصداق عام می‌گویند.

روایات بیان توسعه معنای نیز، به مانند روایات بیان مصداق، مفاهیم کلی آیه را بر مصادیق گوناگون تطبیق می‌دهند؛ یعنی با تسری دادن صفت موجود در آیه که در شأن امر یا شخص خاصی نازل شده‌اند به غیر مورد اشاره شده در آیه، در صدد تطبیق مفهوم آیه بر موارد دیگر است و مفهوم ظاهری آیه را توسعه داده و بر موارد خارج از فضای نزول و ظاهری آیه تطبیق می‌دهد (Salimi Zare, 2013; Vahdati Shabiri, 2013).

نوع دیگری از جری و تطبیق هم در حوزه مصادیق هست که در آن با الغاء خصوصیت، تنقیح مناط و استخراج روح کلی حاکم بر آیه، آن را بر موارد مختلف تطبیق می‌دهند. در مجموع می‌توان گفت که تطبیق‌های انجام گرفته به وسیله امامان (ع) در حوزه‌های:

۱. بیان مصادیق ظاهری عام، اتم و اکمل، تمام و کامل.

۲. بیان مصادیق باطنی

۳. تطبیق بر اساس توسعه معنایی

۴. تطبیق بر اساس دستیابی به روح معنا با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط، صورت گرفته است و ما نیز ارائه بر همین اساس به تطبیقات عملی امام علی (ع) و حسین علیهما السلام خواهیم پرداخت.

۱. بیان توسعه معنایی در سیره عملی امامان (ع)

از امامان علی (ع) و حسن (ع) مواردی که بیان شده (Allama Hilli, 1990; Kulayni, 1986; Majlisi, 1983; Qomi, 1989; Qomi Mashhadi, 1989). در سیره عملی آنان نبوده است بلکه در ضمن بیان مفهوم آیه و تطبیق آن آمده است. اما از امام حسین (ع) در این باره به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

نمونه ۱: از مسعده بن صدقه نقل شده است که امام حسین (ع) به گروهی از مستمندان برخورد کردند که نشسته و غذا می‌خوردند. آنان از امام (ع) می‌خواهند همراه آنان غذا میل کنند امام (ع) در کنار آنان می‌نشیند و غذا می‌خورند و سپس این آیه را تلاوت می‌نمایند: «انه لا یحب المستکبرین» (نحل: ۲۳) و سپس می‌فرمایند: من شما را اجابت کردم و شما هم دعوت مرا قبول کنید. آن‌ها هم قبول کردند و به همراه امام (ع) به منزل ایشان رفتند (Ayashi, 2001; Majlisi, 1983).

آیه فوق درباره کفار و مشرکین است که در برابر حق تعظیم نمی‌کنند و آن‌ها را مستکبر نامیده است (Makarem Shirazi, 1992). اما امام (ع) استکبار را در قلمرو دین و دینداری هم به کار بردند نشان دادند که برای مثال، عدم توجه به فقر و کنار کشیدن خود به نوعی استکبار و خود بزرگ بینی است و خدا آن را دوست ندارد. اینجا جری از نوع توسعه معنا صورت گرفته است.

نمونه ۲: انس می‌گوید: من در نزد امام حسین (ع) بودم که کنیزی وارد شد و گلی را به آن حضرت تقدیم کرد. حضرت فرمود: «تو در راه خدا آزادی و من تو را به خاطر خدا آزاد کردم» انس می‌گوید: عرض کردم، کنیز به شما یک دسته گل تقدیم کرد ولی شما او را آزاد می‌سازید؟ امام (ع) فرمود: «وَإِذَا حُيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا...» (نسا/۸۶) (اربلی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۳۱؛ ابن شهر

آشوب، ۱۳۷۹ش، ۴: ۱۸؛ نیز مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۴/۲۴؛ کریمی جهرمی، ۱۳۹۰ش: ۲۳-۲۲).

در آیه فوق، به تحیت در مقابل تحیت دیگران دستور داده و می‌فرماید: در پاسخ تحیت دیگران، تحیتی به مثل آن یا بهتر از آن بدهید و این حکمی عمومی است که همه نوع تحیت از جمله اظهار محبت‌های عملی در این مفهوم داخل هستند. چنان که از امام باقر (ع) و صادق (ع) نقل شده است که مراد از «تحیت» در آیه سلام دادن و غیر از آن، انواع نیکی است (رک طباطبایی، ۵، ۱۳۷۴: ۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ۴: ۴۲). بنابراین، امام (ع) واژه «تحیت» را که در معنای سلام کردن بود به مفهوم «هر کار نیک که انجام شود» توسعه دادند و آزاد کردن کنیز را در مقابل اهدای یک دسته گل، مصداق مفهوم «تحیت» دانستند.

روایت مذکور درباره امام حسن (ع) نیز نقل شده است (رک مجلسی، ۱۹۸۳م، ۴۴: ۱۹۵).

۲. بیان مصادیق باطنی:

امام علی (ع):

از امام علی (ع) در نهج البلاغه خطبه‌ها و نامه‌هایی نقل شده است که در لابلای سخنان آن حضرت از برخی از مصادیق باطنی سخن گفته شده است. برای نمونه:

نمونه ۱: امام (ع) در خطبه ۳۹ نهج البلاغه می‌فرماید: «دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَجَرْتُمْ جَرْجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرِ وَ تَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ النَّضْوِ الْأَدْبَرِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى مِنْكُمْ جُنَيْدٌ مُتَدَانِبٌ ضَعِيفٌ، كَأَنَّمَا يَسَافُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ» (انفال/۶) (... شما را به یاری برادرانتان می‌خوانم، مانند شتری که از درد ناله و فریاد سر می‌دهید... تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آن‌ها نیز ناتوان و مضطرب بودند، «گویی آن‌ها را به سوی مرگ می‌کشاند و مرگ را با چشمانشان می‌نگرند»).

آیه فوق مربوط به جنگ بدر است که در آن، برخی در مسیر به سوی بدر با پیامبر مجادله کرده و اعتراض نمودند و بسیار وحشت زده بودند (Makarem Shirazi, 1992; Sadeqi Tehrani, 1992).

۱۹۸۵). امام (ع) آن را به کوفیان منطبق کرده‌اند و این تطبیق از نوع مصداق باطنی است.

نمونه ۲: امام (ع) در نامه ۱۵ نهج البلاغه آورده است: «اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَقْضَتِ الْقُلُوبُ وَ مُدَّتِ الْأَعْنَاقُ وَ شَخَصَتِ الْأَبْصَارُ وَ ثَقَلَتِ الْأَقْدَامُ وَ أَنْضَبَتِ الْأَبْدَانُ؛ اللَّهُمَّ قَدْ صَرَحَ مَكُونُ الشَّانِ وَ جَاشَتْ مَرَاجِلُ الْأَضْغَانِ؛ اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ غِيَةَ نَبِينَا وَ كَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَ تَشْتَتِ أَهْوَانُنَا؛ رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» (خدایا قلب‌ها به سوی تو روان شد... خدایا به تو شکایت می‌کنیم از اینکه پیامبر (ص) در میان ما نیست و دشمنان ما فراوان و خواسته‌های ما پراکنده است: «پروردگارا! بین ما و دشمنانمان به حق داوری فرما، که تو از بهترین داورانی». آیه فوق درخواست حضرت شعیب (ع) از خداوند درباره داوری بین خود و قوم اوست و این زمانی بود که قوم او وی را تهدید به اخراج نموده و او هم آنان را از برگشتن به کیش و ملت آن‌ها مأیوس نمود. بنابراین به خدای خود پناه برده و برای خود و یارانش طلب پیروزی و فتح می‌کند. البته این نوع درخواست به یک نحو نفرین هم هست که باعث هلاکت قوم می‌شود (Tabari, 1970).

امام (ع) هم در جنگ صفین، در میان جنگ با خدای خویش نیایش کرده و در پایان به این آیه استناد می‌کند. این تطبیق هم از نوع بیان مصداق باطنی است.

نمونه ۳: در قسمتی از نامه ۵۵ نهج البلاغه خطاب به معاویه می‌فرماید: «فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ وَ نَازِعِ الشَّيْطَانَ قِيَادَكَ وَ اصْرِفْ إِلَى الْآخِرَةِ وَجْهَكَ، فَهِيَ طَرِيقُنَا وَ طَرِيقُكَ؛ وَ احْذَرْ أَنْ يَصِيبَكَ اللَّهُ مِنْهُ بِعَاجِلٍ قَارِعَةٍ تَمَسُّ الْأَصْلَ وَ تَقْطَعُ الدَّابِرَ، فَإِنِّي أُولَى لَكَ بِاللَّهِ أَلِيَّةٌ غَيْرَ فَاجِرَةٍ، لَنْ جَمَعْتَنِي وَ إِيَّاكَ جَوَامِعُ الْأَقْدَارِ لَا أَزَالُ بِبَاحْتِكَ "حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ" (از خدا بترس... و بترس از خدا که به زودی با بلایایی کوبنده ریشه‌ات را برکند... اگر روزگار من و تو را در یک جا گرد آورد همچنان بر سر راه تو خواهم ماند: «تا خدا میان ما داوری کند و او بهترین داوران است»).

آیه فوق درباره حضرت شعیب (ع) و قوم اوست که خداوند به او و یارانش دستور صبر و شکیبایی در مقابل کارشکنی‌های قومش می‌دهد تا خدا میان آن‌ها داوری کند (Makarem Shirazi, 1970; Tabataba'i, 1992) اما امام (ع) آن را بر خود و معاویه تطبیق داده است.

نمونه ۴: امام در بخشی از نامه ۲۸ نهج البلاغه خطاب به معاویه درباره ادعای معاویه نسبت به کشته شدن عثمان می‌نویسد: «ثُمَّ ذَكَرْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِی وَ أَمْرِ عُمَانَ؛ فَلَكَ أَنْ تُجَابَ عَنْ هَذِهِ لِرَحِمِكَ مِنْهُ فَإِنَّا كَانُوا أَعْدَى لَهُ، وَ أَهْدَى إِلَیْهِ مَقَاتِلَهُ؟ أَمْ مِنْ بَدَلٍ لَهُ نُصْرَتُهُ فَاسْتَعْدَّهُ وَ اسْتَكْفَهُ، أَمْ مِنْ اسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاخَى عَنْهُ، وَ بَثَّ الْمُنُونِ إِلَیْهِ حَتَّى أَتَى قَدْرَهُ عَلَيْهِ؟! كَلَّا وَ اللَّهُ لَأَقْدَ عَلِمَ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَ الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمُّوا إِلَيْنَا؛ وَ لَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا» (احزاب/۱۸)... وَ مَا أَرَدْتُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ، وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَیْهِ أُنِيبُ» (هود/۸۸)... سپس، کار مرا با عثمان به یاد آوردی، تو باید پاسخ بدهی که از خویشاوندان او هستی، راستی کدام یک از ما دشمنی اش با عثمان بیشتر بود و راه را برای کشندگانش فراهم آورد؟ آن کسی که به او یاری رساند... یا آنکه از او یاری خواست و دریغ کرد و به انتظار نشست تا مرگش فرا رسد؟... نه، هرگز، به خدا سوگند! «خداوند بازدارندگان از جنگ را در میان شما می‌شناسد و آنان که برادران خود را به سوی خویش می‌خوانند و جز لحظه‌های کوتاهی در نبرد حاضر نمی‌شوند»... «من قصدی جز اصلاح تا نهایت توانایی خود ندارم و موفقیت من تنها به لطف خداست، بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم».

در این قسمت، امام (ع) در دو مورد آیات را تطبیق داده است؛ آیه اول درباره منافقانی است که در لابه‌لای صفوف مسلمانان بودند و سعی داشتند مسلمانان ضعیف ایمان را از جنگ بازدارند و نیز گروه دیگری از منافقان که بیرون از صحنه بودند و هنگامی که با سربازان پیامبر برخورد می‌کردند می‌خواستند آنان را از معرکه بیرون کشند (Makarem Shirazi, 1992; Zamakhshari, 1986). آیه دوم هم درباره حضرت شعیب (ع) است که در مقابل تهمت‌های قوم

خودش به آن‌ها می‌گوید: من یک هدف بیشتر ندارم و آن هم اصلاح شما و جامعه شماست تا آنجا که در قدرت دارم (Alusi, 1994; Makarem Shirazi, 1992; Tabataba'i, 1970; Tabataba'i & Mousavi Hamadani, 1996). امام (ع) آیه اول را به معاویه تطبیق داد که منافقانه نشست و کاری نکرد تا عثمان کشته شود. و آیه دوم هم که مربوط به دفاع حضرت شعیب (ع) از خود بود، آن را به خودش در مقابل معاویه تطبیق کرده است. هر دو تطبیق از نوع بیان مصداق باطنی آیه است.

۳- امام حسن (ع) و امام حسین (ع)

تطبیق‌های باطنی امام حسن (ع) به طور عمده در قالب روایات در پاسخ به سوالاتی است که از آن جناب شده است (Furat, 1990; Neyshabouri, 1995) و به شکل تطبیق در سیره عملی، ما مطلبی نیافته‌ایم. همچنین از امام حسین (ع) به طور محدود برخی روایات در جنبه بیان مصداق باطنی وجود دارد که در پاسخ به سؤال از تفسیر برخی آیات هستند و در سیره عملی آن جناب، در این باره مطلب گزارش شده‌ای یافت نشد (Furat, 1990; Majlisi, 1983).

۳. بیان مصداق عام

امام علی (ع)

نمونه ۱: آن حضرت پس از فریب خوردن کوفیان از مکر و حيله عمر و عاص معاویه مبنی بر بالا بردن قرآن بر نیزه‌ها، پس از اینکه در جنگ صفین سختی‌های زیادی را متحمل شده بودند در سرزنش آنان می‌فرماید: «أَمَّا بَعْدُ، يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ... وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّكُمْ تَقُولُونَ عَلِيٌّ يَكْذِبُ! فَاتْلُكُمُ اللَّهُ تَعَالَى، فَعَلَى مَنْ أَكْذَبُ؟ أَعَلَى اللَّهِ؟ فَإِنَّا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِهِ، أَمْ عَلَى نَبِيٍّ؟ فَإِنَّا أَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ. كَلَّا وَ اللَّهُ لَكُنْهَا لَهُجَّةٌ غَبِثَتْ عَنْهَا وَ لَمْ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهَا. وَ يَلُ أُمِّهِ كَيْلًا بَغِيرِ ثَمَنِ لَوْ كَانَ لَهُ وَعَاءٌ، "وَ لَتَعْلَمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينَ" (خطبه ۷۱: ۸۸) (پس از ستایش پروردگار، ای مردم عراق!... به من خبر داده‌اند که می‌گویید علی دروغ می‌گوید! خدا شما را بکشد، بر چه کسی دروغ روا داشته‌ام؟... نه، به خدا هرگز! آنچه گفتم واقعی است که شما از دانستن آن دورید و شایستگی درک آن را ندارید. مادران در سوگ شما زاری

کند. پیمانه علم را رایگان به شما بخشیدم، اگر ظرفیت داشته باشید،» و به زودی خبر آن را خواهید فهمید».

آیه فوق بدین معنا است که به زودی و بعد از گذشت زمان، خبر پیشگویی‌های قرآن از وعده و وعیدش و غلبه بر ادیان دیگر و امثال آن، به گوش می‌رسد. بعضی از مفسرین می‌گویند که منظور از «بعد حین» قیامت یا روز مرگ هر کس است (Alusi, 1994). برخی دیگر می‌گویند که بعید نیست کسی بگوید خبرهای قرآن مختلف است اختصاص به یک روز معین ندارد، بلکه مراد از «بعد حین» مطلق است و هر یک از اقسام خبرهای قرآن حین و زمانی دارد (Tabataba'i, 1970) و برخی هم می‌گویند: امام علی (ع) می‌فرمایند: منظور، زمان ظهور قائم (ع) است (Shubbar, 1986). به هر حال خطاب آیه عام است و به طور مطلق به کار رفته است، اما آن حضرت بر اهل عراق (کوفیان) تطبیق داده است که یک نوع تطبیق عام است.

نمونه ۲: امام (ع) در نامه ۴۱ نهج البلاغه، خطاب به یکی از کارگزاران خود، از اینکه از امانت سو استفاده کرده و در بیت المال به ناحق تصرف کرده است، او را سرزنش می‌کنند و می‌فرمایند که اگر آن اموال را برنگرداند به کیفر سختی خواهد رسانند. در قسمتی از نامه با اشاره به آیه ۳ سوره مبارکه ص می‌فرمایند: «كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَكَلَّتِ حِينٌ مَنَاصٍ» (ص/۳) (سوگند به پروردگار جهانیان! اگر آن چه تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی بر من حلال بود، خشنود نبودم... پس دست نگه دار و اندیشه نما، فکر کن که... در زیر خاک‌ها پنهان شده‌ای و اعمال تو را بر تو عرضه می‌کنند... اما «راه فرار و چاره مسدود است»).

آیه در مورد ستمکارانی است که دچار عذاب الهی شده و هلاک گشته‌اند. و هر چقدر قدر هم درخواست بازگشت کنند و فریاد بزنند بر ایشان سودی ندارد (Sadeqi Tehrani, 1985; Tabataba'i, 1970) و به شکل مطلق به کار رفته ولی امام (ع) آن را به یکی از کارگزاران خود تطبیق نموده است. این تطبیق هم از نوع بیان عموم و اطلاق آیه بر فرد خاص است.

نمونه ۳: امام (ع) در خطبه ۶۶ نهج البلاغه در تشجیع لشکریان خود، در آغاز این روزهای جنگ صفین، توصیه‌هایی را جهت غلبه بر معاویه و گروه او ایراد کرده، ضمن بیان برخی تاکتیک‌ها گفته‌اند: «مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِينَ اسْتَشْعِرُوا الْخَشْيَةَ وَ تَجَلَّبُوا السَّكِينَةَ وَ عَضُّوا عَلَى النَّوَاجِدِ...» وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ» (محمّد/۳۵) (ای گروه مسلمانان! لباس زیرین را ترس از خدا و لباس روین را آرامش و خونسردی قرار دهید و دندان‌ها را بر هم بفشارید... و شما برترید، خدا با شماست و از پاداش اعمال تان نمی‌کاهد»).

آیه فوق درباره مسلمانان و جنگ آنان با کفار بوده است که در آنجا خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد که در مقابل کفار سستی به خرج ندهید و آنان را به صلح دعوت ننمایید؛ چرا که خدا با شماست و از پاداش شما چیزی کم نمی‌کند (Jazairi, 1968; Tabataba'i, 1990; Zuhayli, 1970). خطاب آیه عام بوده و درباره گروه مسلمانان است و امام (ع) آن را به لشکریان خود در مقابل معاویه منطبق کرده است، انطباق هم از نوع بیان اطلاق و عموم آیه بر گروه خاص است.

امام حسن (ع):

نمونه ۱: ابن شهر آشوب به نقل از یک منبع دیگر می‌نویسد: حسن بن علی و یزید بن معاویه [علیه اللعنه] نشسته بودند و خرما می‌خوردند. یزید گفت: حسن! از آن روز که به دنیا آمده‌ام تو را دشمن می‌دارم. امام حسن (ع) فرمود: بدان ای یزید! شیطان در آمیزش پدر تو شریک شد و هر دو نطفه به هم آمیختند و در وجود تو دشمنی مرا نهادند؛ زیرا خدای متعال [خطاب به شیطان] می‌فرماید: «...وَسَارِ كُفْهُمُ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ...» (در مال‌ها و فرزندان‌شان شرکت جو) و نیز شیطان در آمیزش «حرب» (پدر ابوسفیان) شرکت کرد و «صخر» (ابوسفیان) از آن زاده شد. از این رو، او جدم رسول خدا (ص) را دشمن می‌دانست (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش، ۴: ۲۲؛ شریفی و دیگران، ۱۳۸۲ش، ۲۰۳).

منظور از شرکت کردن شیطان با آدمی در مال و فرزند، سهم بردن از منفعت و اختصاص است، مثل اینکه آدمی را وادار کند به تحصیل مال حرام، یا آن که از راه حرام فرزندی برای آدمی به دنیا آید و در نتیجه سهمی از آن فرزند برای شیطان قرار داده و سهمی را برای خودش (Tabataba'i, 1970). البته در این باره نظرات دیگر هم گفته شده است که به جهت اختصار از ذکر آن‌ها خودداری می‌شود (Ibn Ashur, 1999; Maraghi; Suyuti, 1995).

مفهوم آیه عام است و به هر کسی که تحصیل مال از راه نامشروع کرده باشد و یا فرزندی از راه حرام برایش متولد شود و یا اینکه از راه حلال متولد شده ولی بعداً انحراف پیدا کند شامل می‌شود، اما در اینجا امام (ع) آن را به بنی امیه [اعم از حرب، ابوسفیان، معاویه و یزید و...] تطبیق کرده است که از نوع بیان مصداق اطلاق و عموم آیه است.

نمونه ۲: امام حسن مجتبی (ع) در گفتگویی با حبیب بن مسلمه، به وی می‌فرماید: شیوه و منش تو در مسیر طاعت خداوند متعال نیست. حبیب گفت: آری! اما مسیرم به سوی پدر تو نیست. امام (ع) فرمود: تو از معاویه پیروی نمودی تا از این رهگذر دنیا ناچیزی را به چنگ آوری. پس اگر از دست یازی به کار زشت و ناروا، سخن نیکو می‌رانندی، مشمول این آیه بودی: «خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا» (توبه/۱۰۲) اما تو چنین نیستی بلکه مصداق این آیه‌ای «بَلْ رَأَىٰ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (مطففین/۱۴-۱۰) (Arbeli, 1985).

آیه ۱۰۲ سوره توبه درباره برخی از صحابه پیامبر اکرم (ص) است که از حضور در جنگ سر باز زده بودند و بعد از نزول آیه، خود را به ستون‌های مسجد بستند تا اینکه توبه آن‌ها پذیرفته شد و این آیه نازل شد که «و آخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملاً صالحاً...». و آیه دوم هم درباره کسانی است که آیات قرآن را افسانه پنداشته و روز قیامت را انکار می‌کنند «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ...» (Ibn Ashur, 1999; Khatib, 2001; Tabataba'i, 1970).

امام حسن (ع) رفتار حبیب بن مسلمه را مصداق آیات ۱۴-۱۰ سوره مطففین دانستند؛ او از اشتباه خود که پیروی از معاویه بود برنگشت

بلکه بر آن اصرار ورزید. در اینجا امام (ع) آیات فوق که به شکل مطلق بوده و درباره کسانی است که قرآن و تعالیم آن از جمله روز قیامت را قبول ندارند بر فرد خاصی تطبیق دادند. و این تطبیق از نوع بیان مصداق اطلاق و عموم آیه است.

-امام حسین (ع):

نمونه ۱: نقل است که حاکم مدینه در اوایل خلافت یزید [لعنه الله علیه] امام حسین (ع) را احضار کرد و از آن حضرت خواست که با یزید بیعت کند. حضرت پاسخ مثبت نداد و تعلل کرد. مروان بن حکم از حاکم مدینه خواست که در همین جلسه، از آن حضرت بیعت بگیرد. در این هنگام امام حسین (ع) رو به مروان کرد و فرمود: «وَيْلٌكَ يَا مَرْوَانَ! الْيَوْمَ فَاِنَّكَ رَجَسٌ وَاَنَا اَهْلُ بَيْتِ الطَّهَارَةِ، الَّذِي اَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمْ عَلَى نَبِيِّهِ (ص) «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب/۳۳). مروان از شنیدن این منطوق قوی و مستند به قرآن، سر به زیر انداخت و چیزی نگفت (Ibn A'tham Kufi, 1985; Karimi Jahromi, 2011).

درباره آیه تطهیر، نظرات مختلفی در تفاسیر آمده که هر کدام از آن‌ها به دلایلی مورد اشکال بوده و قابل قبول نیست. تنها یک وجه از آن نظرات که مصادیق این آیه را «اهل بیت» پیامبر (ص) و این که آن‌ها همان پنج تن آل عبا -و نیز بر اساس روایات دیگر- و بقیه معصومین (ع) هستند، درست است (Makarem Shirazi, 1992; Tabataba'i, 1970).

بنابراین بر اساس آیه فوق، معصومین (ع) مصداق کامل آیه تطهیر و امام حسین (ع) نیز یکی از مصادیق آن است. امام (ع) از خودشان به عنوان مصداق اهل بیت (ع) و طهارت و پاکی نام می‌برند و مروان بن حکم را مصداق رجس و ناپاکی معرفی می‌کنند. بنابراین جری و تطبیق مفهوم آیه بر مصادیق، به عنوان مصداق اطلاق و عموم آیه است و یا دست کم درباره تطبیق مخالف مفهوم آیه به مروان چنین است. زیرا؛ مروان نه مصداق کامل رجس و آلودگی است و نه مصداق اتم آن، بلکه یکی از مصادیق رجس و ناپاکی است.

نمونه ۲: بعد از مرگ معاویه، به دستور یزید، استاندار مدینه، امام حسین (ع) را خواست تا از ایشان برای یزید بیعت بگیرد و آن حضرت جواب مثبت نداد. صبح روز بعد مروان به امام (ع) عرض کرد: یا ابا عبدالله... سخن مرا بشنو و بپذیر... بایزید بیعت کن که خیر دنیا و دین تو است. امام (ع) در پاسخ او این آیه را قرائت کرد: *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* (بقره: ۱۵۶) و آن گاه فرمود: *«وَعَلَى الْأَسْلَامِ الْأَسْلَامُ إِذْ قَدْ بُلِيَ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ»* (ابن طاووس، ۱۴۱۷ق، ۲۰؛ نیز رک کریمی جهرمی، ۱۳۹۰ش، ۴۰-۳۹).

بر اساس آیه فوق، زمانی کلمه استرجاع بر زبان رانده می شود که انسان به مصیبتی گرفتار آید *«الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»*. در این بیان، امام (ع) یزید و خلافت وی را بر امت اسلام، مصداق مصیبت اسلام و مسلمانان ذکر می کند و استرجاع بر زبان جاری می کند. بنابراین یزید و خلافت وی، مصداق مفهوم مصیبت است؛ رویدادی که با محو و نابودی اسلام مساوی است. و جری و تطبیق هم از نوع بیان مصداق اطلاق و عموم آیه است.

نمونه ۳: شیخ مفید از شخصی به نام ضحاک بن عبدالله نقل کرده است که سپاهی از ابن سعد بر ما عبور کرد و ما را تحت نظر داشت. هنگام عبور آنان، امام حسین (ع) این آیات را می خواند: *«وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِلُّ لَهُمْ لِيُزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ»* (آل عمران: ۱۷۸) (شیخ مفید، بی تا، ۲: ۹۵؛ نیز رک کریمی جهرمی، ۱۳۹۰ش، ۴۸). آیه فوق این معنی را تأکید می کند که آنهایی که کافر شدند از یهود، نصارا، مشرکان و منافقان، گمان نکنند که مهلتی که به ایشان می دهیم برای آن ها خوب است بلکه مهلت می دهیم تا به گناه و طغیان خود بیفزایند و برای آنان عذاب خوار کننده است (Makarem Shirazi, 1992; Sadeqi, 1984; Shah Abdul Azimi, 1985; Tehrani, 1985).

خطاب آیه متوجه کافران و افرادی است که در زمان پیامبر (ص) بودند اما امام حسین (ع) با تلاوت این آیه، جایگاه لشکر دشمن را به خوبی نشان داد و آنان را همگام کفار مشرکان و منافقان دانست. نظیر همین تطبیق را حضرت زینب کبری (س) در شام در برابر حکومت

خودکامه و ستمگر ایراد کرد (Makarem Shirazi, 1992). بنابراین، جری از نوع بیان مصداق اطلاق و عموم آیه است که درباره عمر سعد و لشکریانش انجام داد. نمونه ۴: *«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»* (احزاب/ ۲۳) (از میان مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن ها در انتظارند و هرگز عقیده خود را تبدیل نکردند).

آیه فوق اشاره به گروه خاصی از مؤمنان است که در تأسی از پیامبر (ص) از همه پیشگام تر بودند و بر سر عهد و پیمان خود با خدا یعنی فداکاری تا آخرین نفس و آخرین قطره خون ایستادند. البته اینکه این آیه به چه افرادی ناظر است دیدگاه های مختلفی وجود دارد (Fayz Kashani, 1994; Qurtubi, 1984; Qutb, 2004; Tabarsi, 1993) و در میان این تفاسیر هم هیچ منافاتی نیست؛ زیرا آیه مفهوم وسیعی دارد و همه شهدای قبل از جنگ احزاب را شامل می شود و منتظران هم تمام کسانی بودند که در انتظار پیروزی به سر می بردند (Makarem Shirazi, 1992).

امام حسین (ع) آیه کریمه را بارها در واقعه کربلا خواند و بدان استناد کرد (Arusi Huwayzi, 1992; Fayz Kashani, 1994; Ibn Shahr Ashub, 1959; Muqarram & Aqighi, 2006) و تطبیق امام (ع) به تک تک شهداء از نوع بیان مصداق اطلاق و عموم آیه است.

نمونه ۵: *«وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»* (شعراء/ ۲۲۷) مفهوم جمله این است که کسانی که ستم کرده اند (مشرکین)، به زودی خواهند فهمید که به چه بازگشتگاهی برمی گردند و آن بازگشتگاه همان آتش است (Tabataba'i, 1970).

آیه فوق عموم ظالمان را مورد تهدید قرار می دهد که باید منتظر باشند که به زودی وارد آتش جهنم می شوند و سرانجام بدی در انتظار آن ها است (Abu al-Futuh Razi, 1987; Tabari, 1986; Zamakhshari, 1986).

چنان که صاحب تفسیر کشاف نیز بیان می کند گذشتگان همواره با این آیه کریمه همدیگر را وعظ و اندرز می دادند و سختی آن را یاد آور می شدند (همان). امام (ع) نیز با این آیه کریمه ظالمان را تهدید کرده است. البته زمانی این آیه تلاوت شده است که آن حضرت سر در بدن نداشتند؛ مطلبی که در تاریخ ثبت شده است (Bahrani, 1959; Ibn Shahr Ashub, 1986). امام (ع) با تطبیق مفهوم آیه بر ظالمان و ستمگران زمان خود، آن‌ها را مصداق ظالم و عمل آن‌ها را ظالمانه شمردند. و این جری و تطبیق هم از نوع بیان مصداق اطلاق و عموم آیه است.

نمونه ۶: امام حسین (ع) در یکی از منازل برای اتمام حجت به خیمه عبدالله جعفری می رود و او را به یاری خود فرا می خواند. عبدالله به جای حضور خود، اسب خود را می خواهد به امام تقدیم کند. امام (ع) می فرماید: «مَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضْدًا» (کهف: ۵۱) (Ibn Babawayh, 1996; Najmi, 2003).

آیه فوق که قسمتی از آن آورده شده است بیانگر این مطلب است که خداوند می فرماید: ما ابلیس و فرزندان او را به هنگام آفرینش در صحنه حاضر نساختم تا از آن‌ها کمک بگیریم و عبارت مذکور در بالا به این معنی است که آفرینش بر پایه راستی، درستی و هدایت است و موجودی که برنامه اش گمراهی است در اداره این نظام نمی تواند جایی داشته باشد (Sabzevari, 1998; Sadeqi, 1970; Tehrani, 1985; Tabataba'i, 1970). امام (ع) هم در این ماجرا با استناد به آیه فوق، عبدالله را مصداق مضلین و گمراهان دانسته و این آیه را بر وی تطبیق می کند و این تطبیق هم از نوع بیان مصداق اطلاق و عموم آیه است.

در بحث بیان مصادیق عام، از هر سه امام معصوم (ع) مطالب متعدد و متنوعی بیان شد، و آن بزرگواران با استفاده از آیات، مضامین آن‌ها را بر اشخاص، گروه‌ها و... تطبیق داده‌اند.

۴. بیان مصادیق اتم و اکمل

امام علی (ع):

نمونه ۱: امام (ع) در نامه ۲۸ نهج البلاغه با اشاره به آیه ۷۵ سوره انفال و نیز آیه ۶۸ سوره آل عمران، قرابت، خویشاوندی خود را به حضرت ابراهیم (ع) تبیین می کند و می فرماید: «فَاسْلَامُنَا مَا قَدْ سَمِعَ، وَ جَاهِلِيَّتُنَا لَا تُدْفَعُ، وَ كِتَابُ اللَّهِ يَجْمَعُ لَنَا مَا شَدَّ عَنَّا، وَ هُوَ قَوْلُهُ سُبْحَانَهُ: «وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» (انفال: ۷۵) قوله تعالى «انَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آ عمران: ۶۸) فَحَنُّ مَرَّةً أَوْلَىٰ بِالْقُرَابَةِ، وَ تَارَةً أَوْلَىٰ بِالطَّاعَةِ...» (اسلام ما را همه شنیده و شرافت ما را همه دیده‌اند به کتاب خدا برای ما فراهم آورد آنچه را که به ما نرسیده که خدای سبحان فرمود: «خویشاوندان، بعضی سزاوارترند بر بعضی دیگر در کتاب خدا» و خدای سبحان فرمود: «شایسته‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی دارند و این پیامبر و آنان که ایمان آوردند و خدا ولی مؤمنان است». پس ما یک بار به خاطر خویشاوندی با پیامبر (ص) و بار دیگر به خاطر اطاعت از خدا، به خلافت سزاوارتریم...).

آیه فوق در این مطلب ظهور دارد که بعضی از خویشاوندان در ارث بردن اولی از بعضی دیگرند؛ چون به میت نزدیک‌ترند و هر که به میت نزدیک‌تر است در ارث بردن سزاوارتر است (Makarem Shirazi, 1992; Tabataba'i, 1970).

امام (ع) در این نامه از دو جهت خود و اهل بیت (ع) را نسبت به خلافت از بقیه سزاوارتر شمرد: اول به جهت نسبت خویشاوندی و نزدیکی به پیامبر (ص) و دوم به جهت اطاعت از خدا و ایمان داشتن. بنابراین «اولوالارحام» و «الذین آمنوا» در این دو آیه عام است و همه مؤمنان را شامل می شود. اما در روایت فوق، به امام علی (ع) و سایر امامان (ع) به عنوان مصداق بارز و اتم آیه تطبیق داده شده است؛ یعنی امامان (ع) مصداق اتم و اکمل مؤمنان به خدا و همچنین خویشاوندان پیامبر (ص) هستند.

نمونه ۲: امام (ع) در همان نامه (نامه ۲۸) در پاسخ به تهدیدات معاویه با اشاره به اینکه نباید فرزندان عبدالمطلب را از جنگ ترسانند، می نویسد: «... لَبْتُ قَلِيلًا يُلْحَقِ الْهَيْجَا حَمَلٌ فَسَيْطَلُكَ مَنْ تَطْلُبُ، وَ يَقْرُبُ مِنْكَ مَا تَسْتَبْعِدُ، وَ أَنَا مَرْقُلٌ نَحْوُكَ فِي جَحْفَلٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ

وَالْأَنْصَارِ... قَدْ عَرَفْتَ مَوَاقِعَ نَصَالِهَا فِي أَخِيكَ وَخَالِكَ وَجَدَّكَ وَ أَهْلِكَ، «وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ» (هود: ۸۳) (...پس کمی صبر کن که هم‌آورد تو به میدان آید، آن را که می‌جویی به زودی تو را پیدا خواهد کرد و آنچه را که از آن می‌گریزی در نزدیکی خود خواهی یافت. و من در میان سپاهی بزرگ از مهاجران و انصار... به سرعت به سوی تو خواهم آمد... که خوب می‌دانی لبه تیز شمشیرهای آن بر پیکر برادر، دایی، جد و خاندانت چه کرد و «آن عذاب و ستمگران چندان دور نیست»).

درباره آیه فوق نظرات متعددی وجود دارد؛ برخی گفته‌اند منظور از ظالمین در اینجا ستمکاران اهل مکه یا مشرکین از قوم رسول خدا(ص) هستند و در این آیه می‌خواهد که آنان را تهدید کند. و نظر دیگر این است که این آیه درباره قوم لوط است و می‌خواهد بیان کند که این قریه‌های قوم لوط که نابود شده اند از ستمکاران مکه دور نیست و فاصله زیادی ندارد؛ چون در سر راه مکه به شام واقع است (Makarem Shirazi, 1992; Tabataba'i, 1970). در هر صورت در این نامه، مفاد آیه بر معاویه و لشکرش تطبیق شده است که مصداق اتم و بارز ظالمان در آن موقع بود و امام (ع) معاویه را مصداق اتم مفهوم آیه برشمرده است.

-امام حسن (ع) و امام حسین (ع)

از امام حسن (ع) روایات متعددی در تطبیق آیات بر مصادیق اتم و اکمل وارد شده است (Alusi, 1994; Amili, 1993; Arusi, 1992; Huwayzi, 1992; Ibn Shahr Ashub, 1959; Maraghi). اما این روایات، عمدتاً در تفسیر آیات، و یا در پاسخ به سوالات تفسیری بیان شده‌اند و روایاتی که در این قسمت، در سیره عملی آن حضرت و تطبیق حوادث با آیات باشد یافت نشد. اما از امام حسین (ع) روایات چندی در این باره وجود دارد که در زیر بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

نمونه ۱: امام حسین (ع) وقتی در روز هشتم ذیحجه مکه را به قصد عراق ترک گفت، استاندار مکه به جهت خواهش عبدالله بن جعفر، نامه‌ای به او نوشت و به او امان داد. مضمون نامه تقریباً بدین شکل

بود «به من خبر رسیده که تو آهنگ عراق کرده‌ای و از اینکه ایجاد اختلاف کنی به خدا پناه می‌بری...» امام (ع) در پاسخ به نامه و لحن دور از نزاکت استاندار به وی نوشت: «اما بعد، فَإِنَّهُ لَمْ يَشَاقِقِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عَمَلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ...» (Tabari). فرمایش امام (ع) در بالا اشاره مستقیمی به آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحاً وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت: ۳۳) دارد و -چنان که از لحن استاندار نیز استفاده می‌شود- او امام (ع) را فردی اخلاک‌گرم معرفی کرده و سعی می‌کند آن حضرت را از این کار بر حذر دارد. امام (ع) در پاسخ او برای اینکه بیان کند این حرکت وی از سنخ اختلاف افکنی و ایجاد شکاف بین مردم و امت پیامبر(ص) نیست و بلکه از مقوله دعوت به خدا و عمل صالح است، با تکیه بر آیه فوق، خود را مصداق بارز فرمایش خداوند می‌داند. بنابراین بیان، امام مصداق بارز، اتم و اکمل دعوت کننده به سوی خدا و عمل صالح است و جری هم از نوع بیان مصداق اتم اطلاق و عموم آیه است که در آن، امام (ع) مفهوم آیه را بر خودشان تطبیق کرده‌اند.

نمونه ۲: مروان حکم گزارشی از مدینه به معاویه داد که بزرگان اهل حجاز با امام حسین (ع) رفت و آمد دارند و ممکن است او در آینده قیام کند. به دنبال این گزارش، معاویه به امام حسین (ع) نامه‌ای نوشت و از او خواست تا از کارهای تحریک آمیز دوری کند و بین مسلمانان جدایی نیفکند. امام حسین (ع) در ضمن یک نامه طولانی و برشمردن جنایات معاویه، نوشت: «ای معاویه بشارت باد تو را به اینکه قصاص در پیش داری... و بدان که برای خدا کتابی است که هیچ عملی را چه کوچک چه بزرگ فروگذار نمی‌کند و همه را ثبت و ضبط می‌نماید...» (Majlisi, 1983).

قسمت اخیر نامه، اشاره به آیه «... يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا...» (کهف: ۴۹) دارد که درباره مجرمین و گنهکاران است که به هنگام مشاهده نامه اعمالشان وحشت زده فریاد بر می‌آورند و می‌گویند وای بر ما! این چه کتابی است که همه اعمال در آن حاضر است (Makarem Shirazi, 1992;)

و آن را بر خود تطبیق می‌دهد و تطبیق هم از نوع بیان مصداق از طریق الغاء خصوصیت و تنقیح مناط است.

درباره امام علی (ع) در این باره به این موارد بسنده می‌کنیم.

- امام حسن (ع) و امام حسین (ع):

درباره امام حسن (ع) در این باره با توجه به جستجویی که انجام دادیم به موردی برخورد نکردیم. ولی از امام حسین (ع) ده‌ها مورد در این باره وجود دارد با توجه به وسع مقاله به آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

نمونه ۱: از حدیثی از امام باقر (ع) درباره ماجرای شهادت امام حسن (ع) و ممانعتی که عائشه درباره دفن آن حضرت در کنار قبر پیامبر (ص) به عمل آورد و سر و صداهایی که بلند شد، آمده است که امام حسین (ع) به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ» (حجرات: ۲) استدلال کردند و از رسول خدا (ص) این جمله را نقل کردند: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَاتًا مَا حَرَّمَ مِنْهُمْ أَحْيَاءًا» (Kulayni, 1986) (خداوند آنچه را از مؤمنان در حال حیات تحریم کرده، در حال مماتشان هم تحریم کرده است). برخی از مفسران گفته‌اند که آیات مورد نظر، شامل زمان بعد از رحلت ایشان هم می‌شود و معتقدند حرمت پیامبر (ص) بعد از وفات همانند حرمت او در حال حیات است (Alusi, 1994).

آیت الله مکارم شیرازی نیز بعد از اشاره به عقیده برخی از علما و مفسرین، می‌نویسد: «اگر منظور، شمول عبارت آیه باشد، ظاهر آیه مخصوص زمان حیات پیامبر (ص) است؛ زیرا می‌گوید: «صدای خود را برتر صدای او نکنید» این در حالی است که پیامبر (ص) حیات جسمانی داشته باشد و سخن بگوید. ولی اگر منظور، مناط و فلسفه حکم است، در این گونه موارد، عرف الغای خصوصیت می‌کند، و تعمیم مذکور بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مسلم است هدف در اینجا رعایت ادب و احترام نسبت به ساحت پیامبر (ص) است. بنابراین، هرگاه بلند کردن صدا در کنار قبر آن حضرت، نوعی هتک و بی‌احترامی باشد» بدون شک جایز نیست...» (Makarem Shirazi, 1992).

Sabzevari, 1998; Tabataba'i, 1970; Zuhayli, 1990).

در این نامه، امام (ع) محتوای آیه مذکور را که درباره عموم مجرمان و گنهکاران است به معاویه به عنوان مصداق اتم و بارز مجرمان منطبق ساخته است. و لذا جری از نوع بیان اتم مصادیق اطلاق و عموم آیه است.

۵. بیان مصداق از راه الغای خصوصیات و تنقیح مناط:

امام علی (ع):

آنچه که در بحث بیان مصادیق باطنی گفته شد به عبارتی بیان مصداق در آن جاها از طریق الغاء خصوصیت و توجه به روح معنا هم بود و در همه نمونه‌هایی که از امام علی (ع) آوردیم به نوعی به این مسأله هم معطوف بود. و برای جلوگیری از تکرار خوانندگان محترم را به آن نمونه‌ها توجه می‌دهم. اما برای روشن شدن هرچه بیشتر مسأله دو مورد را به اختصار ذکر می‌کنم:

نمونه ۱: امام در نامه ۱۵ نهج البلاغه از نبود پیامبر (ص) و کثرت دشمنان و خواسته‌های پراکنده به خداوند شکایت می‌برد، در ادامه به این آیه اشاره می‌کنند که «رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ» (اعراف: ۸۹). محتوای آیه فوق اشاره به درخواست حضرت شعیب (ع) از خدا درباره داوری بین او و قوم اوست و امام (ع) هم در جنگ صفین، در میدان جنگ همین مطلب را از خدا می‌خواهد. لذا آیه بالا را که درباره حضرت شعیب (ع) است با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط، بر درخواست خود نسبت به داوری خداوند میان او و دشمنان او تطبیق می‌دهد.

نمونه ۲: در بخشی از نامه ۲۸ که به ادعای معاویه نسبت به کشته شدن عثمان پاسخ می‌دهد و می‌گوید اگر گناه من ارشاد و هدایت است بسیاری کسانی که ملامت شوند و بی‌گناهند. و در ادامه به آیه ۸۸ از سوره هود متمسک می‌شود و می‌گوید: «إِنْ أُريدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ». این آیه درباره حضرت شعیب (ع) است که در مقابل تهمت‌های قوم خودش از خود دفاع می‌کند. امام (ع) هم در دفاع از خود به این آیه متمسک می‌شود

وی در پایان هم با اشاره به حدیث امام حسین (ع) می‌نویسد: این حدیث گواه دیگری بر عمومیت مفهوم آیه است (همان). بنابراین امام (ع) از حرام بودن بلند کردن صدا در حال حیات آن حضرت، حرام بودن بلند کردن صدا در زمان بعد از رحلت ایشان را نتیجه گرفتند و آن آیه را به بعد از ممات نیز جاری دانسته‌اند. پس جری از نوع تعیین مصداق، از طریق الغاء خصوصیت و تنقیح مناط صورت گرفته است. نمونه ۲: امام حسین (ع) پس از پیمودن فاصله مدینه تا مکه، به هنگام ورود به مکه، این آیه را قرائت فرمود: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (قصص: ۲۲) (و چون به سوی مدین رو نهاد گفت: «امید است پروردگار مرا به راه راست هدایت کند» (Najmi, 2003).

آیه فوق درباره حضرت موسی (ع) و بیرون شدن وی از مصر به سوی مدین و ملاقات با شعیب (ع) است و زمانی است که از فرا رسیدن مأموران فرعون و دستگیری‌اش و در نهایت به قتل رسیدنش توسط آن‌ها بیمناک بود و با توکل بر خدا و ایمان به او، عبارت فوق را بر زبان راند (Makarem Shirazi, 1992; Tabataba'i, 1970).

امام حسین (ع) با تلاوت این آیه به این نکته توجه می‌دهد که همان گونه که حضرت موسی (ع) در ترک وطن و پناهنده شدنش به شهر غریب و نامأنوس، بی‌هدف و بی‌جهت نبود، ایشان نیز به هنگام حرکت از مدینه به سوی مکه به دنبال هدفی والا و مقدس بود. بنابراین امام خود را مصداق آیه فوق دانسته و آن را درباره خود جاری و منطبق می‌سازد. و جری و تطبیق هم از نوع بیان مصداق از طریق الغاء خصوصیت و تنقیح مناط و توجه به روح معنا است.

نمونه ۳: مردی از اهل شام وارد مدینه می‌شود و به امام حسین (ع) توهین می‌کند. امام (ع) با نگاه مهربان به او می‌فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹-۲۰۲). آن گاه فرمود: «کار را بر خود آسان گردان و از خداوند برای من و خودت طلب آمرزش کن...» آن شخص گفت: من از گفته و جسارت خویش

پشیمان شدم و امام (ع) پشیمانی مرا دریافت و فرمود: «لا تَثْرِيبَ لَكُمْ الْيَوْمَ...» (Karimi Jahromi, 2011; Qomi).

فرمایش فوق اشاره به آیه «قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (یوسف: ۹۲) دارد که حضرت یوسف (ع) به هنگام اظهار شرمندگی برادران خود، برای آرامش بخشی و امنیت دادن به آنان بیان کرده است و در پایان از رحمت و بخشش الهی نیز درباره آن‌ها سخن گفت تا اینکه خیالشان از هر جهت نسبت به اعمال گذشته‌شان، با توجه به توبه و پشیمانی‌شان راحت شود (Tabarsi, 1993; Tabataba'i, 1970; Tusi, 1969; Tusi).

امام حسین (ع) همین آیه را در مورد مرد شامی که پشیمان شده بود بیان کردند که نوعی جری و تطبیق بوده است که از طریق الغاء خصوصیت و تنقیح مناط و توجه به روح معنا صورت گرفته است.

نمونه ۴: مانند تطبیقی که در قسمت (ب) داشتیم، در این قسمت نیز قابل توجه است. امام (ع) در حین حرکت به سوی مکه این آیه را تلاوت فرمودند: «فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۲۱) و وقتی هم که وارد مکه شدند آیه «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ...» (قصص: ۲۲) را قرائت کردند (Muqarram & Aqighi, 2006; Tabarsi, 1993).

امام (ع) وضعیت خود را به هنگام خروج از مدینه، همان وضعیت حضرت موسی (ع) که گرفتار فرعون بوده و ظلم و ستم او به جای امنی می‌خواست پناه ببرد، ارزیابی می‌کند و این آیه را بر زبان جاری می‌سازد و از خداوند می‌خواهد که او را از دست یزید و یزیدیان نجات دهد. بنابراین آن حضرت در اینجا با الغاء خصوصیت و توجه به روح معنا، خود را مصداق این آیات دانسته و بر خویشتن جاری می‌سازد.

نمونه ۵: همان گونه که در قسمت‌های قبلی آوردیم، هنگام خروج امام (ع) از مکه به طرف عراق و کوفه، فرستادگان حاکم مکه می‌خواستند مانع از حرکت آن حضرت شوند و ایشان را به اختلاف افکنی در میان امت متهم می‌کردند. در بخشی از سخنان آن حضرت،

خطاب به آنان چنین آمده است: «لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما تعمل و انا بریء مما تعملون» (Majlisi, 1983; Tabari).

آیه مذکور خطاب به پیامبر اکرم (ص) بوده و به آن حضرت دستور می‌دهد که به تکذیب کنندگان دعوت ات این چنین بگو: «و این کذبوک فقل لی عملی...» (یونس: ۴۱) (Tabarsi, 1993; Zuhayli, 1990).

امام حسین (ع) با تلاوت این آیه نشان داد که همانند پیامبر اکرم (ص) محکم و استوار ایستاده و در مقابل مشرکان زمان خود و تکذیب‌های آنان کوتاه نمی‌آید. بنابراین، با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط و توجه به روح معنا، آیه را که درباره پیامبر اکرم (ص) بوده به خودشان جاری و منطبق می‌سازند.

نمونه ۶: امام (ع) در واقعه کربلا در برابر حر و یارانش مطالبی ایراد کردند که قسمتی از آن چنین است: مضمون نامه‌هایشان این بود که با من بیعت کردید و پیمان بستید تا مرا در مقابل دشمن تنها نگذارید. اینک اگر بر پیمان خود وفادار بمانید به سعادت دست یافته‌اید اگر پیمان بشکنید به زیان خود شکسته‌اید «فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ...» (Majlisi, 1983; Tabari). آیه‌ای که امام به آن اشاره کرده است این است «إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ...» (فتح: ۱۰). منظور از بیعت هم در اینجا همان بیعت الرضوان و بیعت در حدیبه است که پیامبر اکرم (ص) با مسلمانان برای مقابله با مشرکان بسته بود (Qurayshi, 1996; Sadeqi Tehrani, 1985; Suyuti, 1995; Tabataba'i, 1970).

امام (ع) با تلاوت این آیه چنین ندا می‌دهد که به بیعتی که با من بسته‌اید پای بند باشید؛ زیرا عهد من با شما همانند عهد رسول خدا (ص) با یارانش در مقابل دشمن است. لذا با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط و توجه به روح معنا، ویژگی‌های رسول خدا (ص) و وضعیت او را با خود، و تعهد و بیعت طرف مقابل را با عمل یاران رسول خدا (ص) در حدیبه منطبق دانسته و آن‌ها را به این موارد جاری می‌سازد.

نمونه ۷: امام حسین (ع) در یکی از خطبه‌های روز عاشورا کوفیان را به اندیشیدن در کاری که پیش گرفته‌اند فرا خواند. سپس فرمود: مگر شما برایم نامه ننوشتید بودید و سخت خواهان ورودم به کوفه نبودید؟... قیس بن اشعث گفت: آیا به حکم عموزادگانت کردن نمی‌نهی و حکم آن را نمی‌پذیری؟ امام (ع) پس از پاسخ به او این آیه را تلاوت فرمود: «وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ» (دخان: ۲۰) (Noraei, 2011).

آیه فوق بیانگر سخنان حضرت موسی (ع) با فرعونیان بود که در آن رسالت الهی خود را یادآور می‌شود و آمادگی خود را برای سخت‌ترین حوادث اعلام می‌نماید آخر هم می‌فرماید: «وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعْتَزِلُونِ» (دخان: ۲۱) (Makarem Shirazi, 1992) و امام (ع) هم می‌فرمود: که اگر ورودم به کوفه برایتان ناخوشایند است حاضرم به مکان دیگر بروم.

علامه طباطبایی می‌نویسد: ظاهر این است که آیه مذکور اشاره به تأمینی دارد که خداوند به موسی (ع) قبل از آمدن به سوی قوم داده بود. همانگونه که می‌فرماید: «قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى» (طه: ۴۶) (Tabataba'i, 1970). دقت در آیه و برخی گزارش‌های تاریخی، وجه تطبیق آیه را با سخنان امام (ع) بیشتر نشان می‌دهد؛ زیرا دقیقاً همین نوع تأمین را کوفیان در نامه‌هایشان به امام (ع) بیان کرده بودند. بنابراین امام (ع) همان وضعیت حضرت موسی (ع) را که درباره مواجهه با قوم خود داشت درباره خویشان و کوفیان می‌بیند و آن را بر خود و آنان منطبق می‌سازد. و جری و تطبیق هم از نوع الغاء خصوصیت و تنقیح مناط و توجه به روح معنا است.

نمونه ۸: امام حسین (ع) گاه امویان را همچون مسیحیان و یهودیان گمراه ارزیابی کرده و آنان را از خشم الهی بیم می‌دهد. در یک مورد ضمن محاجه با لشکریان اموی می‌فرماید: خشم خدا بر یهود زمانی سخت شد که عزیر را پسر خدا دانستند... و خشم خدا بر هر امتی زمانی فزونی گرفت که پیامبرشان را کشتند و اینک خشم خدا گروه از مردان که می‌خواهند پسر پیامبرشان را بکشند شدت یافته است

(Ibn Babawayh, 1996; Majlisi, 1983; Muqarram)

(. & Aqighi, 2006).

فرمایش امام (ع) درباره قوم یهود و مسیح و بنی امیه اشاره به «أَوَقَّالَتِ الْيَهُودُ عَزِيرُ ابْنِ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ... قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤَفِّكُونَ» (توبه: ۳۰) می باشد. همچنین به این اشاره می کند به جهت کشتن پیامبران الهی مورد غضب خدا واقع شدند. لذا آن حضرت، کار امویان را در مقابله با اهل بیت پیامبر (ص) و تصمیم به کشتن فرزند پیامبر (ص) به عمل یهود و مسیح منطبق می بیند و آیه را بر آنان جاری می سازد. و جری هم از نوع بیان مصداق از طریق الغاء خصوصیت و توجه به روح معنا است.

نمونه ۹: امام (ع) صبح عاشورا در مواجهه با دشمن می فرماید: هان ای مردم! سخن مرا بشنوید و برای پیکار با من شتاب مکنید تا شما را به آنچه شایسته است پند دهم... اگر سخنم را منصفانه دریابید دیگر دستاویزی برای جنگ نخواهید داشت. اما اگر دلیل را نپذیرفتید درباره من تصمیم بگیرید و مهلتم ندهید (Muqarram &

Sheikh Mufid, 2011; Aqighi, 2006).

فرمایش امام (ع) برگرفته از آیه «وَأَتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ» (یونس: ۷۱). که نمونه بارز به کارگیری قاعده جری و تطبیق است که به جهت شباهت وضعیت خود و طرف مقابل، با حضرت نوح (ع) و مردم زمان ایشان به خوبی صورت پذیرفته است.

نمونه ۱۰: در حالی که بعد از واقعه کربلا سرهای مقدس بر نیزه بودند، سر مطهر آن حضرت، این قسمت از آیه ۱۳۷ سوره بقره را قرائت می کرد که «فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» که مربوط به کفار و معاندان است و اهل کوفه هم که آن را می شنیدند می دانستند که امام (ع) آنان را مصداق کافران و معاندان می خواند (Karimi Jahromi, 2011; Namazi, 1998). آیه فوق خطاب به پیامبر اکرم (ص) و درباره اهل کتاب، یهود و نصاری است (Qara'ati,

2004). برخی هم می گویند خطاب به پیامبر (ص) و امتش است (Ibn Atiya, 2001).

به هر حال آیه خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: اگر به دعوت پیامبر (ص) پشت کنند و کارشکنی نمایند خداوند متعال پیامبرش را کفایت خواهد کرد و شر آن ها را از او برطرف خواهد ساخت. امام (ع) نیز در حالت بالای نیزه با تلاوت این آیه، بنی امیه و سردمداران آن ها را که دشمنان وی و اهل بیت اند با مخالفان پیامبر (ص) و یهود و نصاری مقایسه کرده و مضمون این آیه را درباره این ها جاری می سازد.

نمونه ۱۱: همچنین نقل است که بعد از شهادت، سرهای شهدا را که در کوفه و شام می گردانند، زید بن ارقم می گوید: من در بالای خانه خود نشسته بودم هنگامی که مقابل غرفه من رسید شنیدم که سر مبارک امام (ع) این آیه را قرائت می کرد «أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا» (کهف: ۹) (Sheikh Mufid).

سر مطهر امام (ع) که این آیه را قرائت نمود شاید خواسته است بگوید که ماجرای اصحاب کهف، تنها واقعه شگفت انگیز نیست بلکه کل عالم شگفتی دارد و از جمله آن ها و عجیب تر از همه آن ها سر مطهر امام (ع) است که در بالای نیزه به قرائت قرآن می پردازد. از این رو بر اساس برخی روایات، وقتی امام (ع) این آیه را قرائت فرمود، گفته شد که امر تو عجیب تر و شگفت انگیزتر است (Sadeqi Tehrani, 1985).

حاصل اینکه امام (ع) با تلاوت این آیه، حرکت خود و یارانش را مصداق روشنی برای آیه کریمه در زمان خود ارائه می کند و بیان می کند که آنهایی که در حادثه کربلا شهید شدند جوانان و دلاورمردانی بودند که سر تا پا ایمان به خداوند بودند و خداوند هم بر هدایت آنان افزود «إِنَّهُمْ قِتِيَّةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى» (کهف: ۱۳). لذا جری در اینجا از نوع بیان مصداق از طریق الغاء خصوصیت و توجه به روح معنا صورت گرفته است.

نمونه ۱۲: نقل است که زهیر بن قین سوار بر اسب و سلاح بر تن، به سوی کوفیان رفت و آن‌ها را از عذاب الهی ترساند ولی آنان به زهیر بدگویی کردند و همراهانش را به قتل تهدید نمودند... زهیر رو به مردم کرد و گفت: ای بندگان خدا این‌ها شما را فریب ندهند که به خدا سوگند شفاعت پیامبر (ص) به گروهی که خون ذریه او را بریزند نخواهد رسید. در این حال مردی او را صدا زد و گفت: اباعبدالله (ع) می‌فرماید: بیا که به جان خودم اگر مؤمن آل فرعون، قوم خود را نصیحت کرد و همه تلاش خود را برای ابلاغ حق به آنان به کار برد، تو نیز این مردم را نصیحت کردی و ابلاغ نمودی (Ibn, 1983; Karimi Jahromi, 2011).

در این فرمایش امام (ع) مضمون آیه «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...» (غافر: ۲۸) را به زهیر تطبیق کرده است و این تطبیق از نوع بیان مصداق از طریق الغاء خصوصیت و توجه به روح معنا است.

نتیجه‌گیری

آنچه از مطالب مذکور در مقاله معلوم شد این است که امامان علیهم السلام علاوه بر تسلط بر مفاهیم و معانی قرآن کریم و بیان موارد مختلف تفسیری از آیات و از جمله تطبیق مفاهیم آیات بر معانی و مصادیق گوناگون، در سیره عملی خود نیز قرآن کریم را پیاده و به ترویج فرهنگ قرآنی اقدام کرده‌اند. از جمله این رفتارهای قرآنی،

Historically, Jari and Tatbiq have been integral to illustrating the Quran's applicability across eras. Ahmad ibn Faris emphasized that the principles of Qur'anic language reinforce its relevance and adaptability. Imam Ali (AS) exemplified this by applying Quranic verses to situations, enabling the audience to evaluate their alignment with divine guidance. Imam Hasan (AS) and Imam Husayn (AS) also embodied this principle, albeit with varying emphases due to differing social and political contexts. The practical manifestation of these principles underscored the Quran's dynamic nature, reflecting its depth and breadth in guiding humanity.

Imam Ali (AS) frequently employed Jari and Tatbiq to highlight moral and ethical dimensions.

تطبیق مضامین آیات قرآن کریم بر افراد، جریانات و حوادثی است که در طول زندگی سیاسی و اجتماعی با آن‌ها مواجه بودند. در این میان، امام علی (ع) و امام حسین (ع) بنا به شرایط خاص، این ویژگی را بیشتر به منصف ظهور گذاشته‌اند و از امامان دیگر از جمله امام حسن مجتبی (ع)، بیشتر در جنبه روایات تطبیقی مطالب گزارش شده است، هرچند که در سیره عملی هم برخی مطالب آورده شده است. از انواع مختلف جری و تطبیق، از امامان مذکور بیشترین تعداد تطبیق‌ها در جنبه میان مصادیق عام و مصادیقی که از راه الغاء خصوصیت و تنفیج مناط بوده، گزارش شده و امام حسین (ع) بیشترین تعداد را به خود اختصاص داده است. در بیان مصادیق باطنی و مصادیق اتم و اکمل هم از امام حسین (ع) و امام علی (ع) مطالب متعددی آورده شده است. و برخی از انواع جری و تطبیق مانند بیان مصداق تام و کامل در سیره عملی هیچ کدام از معصومین (ع) یافت نشده است. این در حالی است که برای همه انواع آن در روایات جری و تطبیق از این بزرگواران نمونه‌های متعددی بیان شده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

This study explores the concept of Jari and Tatbiq as significant principles within Qur'anic exegesis, specifically focusing on the practical conduct of Imam Ali (AS), Imam Hasan (AS), and Imam Husayn (AS). Jari and Tatbiq demonstrate the Quran's timeless vitality by linking its verses to various historical, social, and individual circumstances. By investigating the application of these principles, this research delves into how the Imams utilized the Quran to address and interpret theoretical and practical challenges. The descriptive and analytical approach allows a nuanced understanding of their unique methodologies, contributing significantly to the broader discourse on Quranic interpretation.

His ability to contextualize Quranic verses in response to social injustices and personal encounters revealed a profound integration of scriptural interpretation and practical wisdom. For instance, his application of the verse on steadfastness (Quran, 2:249) to the challenges faced by his companions illustrates the adaptability of Quranic teachings. Imam Hasan (AS), while less prominent in recorded applications of Jari and Tatbiq, utilized these principles in his responses to sociopolitical dilemmas. His interpretations often involved clarifying ambiguities and resolving conflicts through a Quranic lens, as highlighted in studies on the methodologies of Quranic exegesis. For instance, his correspondence with adversaries showcased his reliance on Quranic injunctions to advocate peace and justice, reflecting the Quran's enduring role as a guide in conflict resolution.

Imam Husayn (AS), particularly in the context of Karbala, employed Jari and Tatbiq to underscore the Quran's condemnation of tyranny and advocacy for justice. His invocation of verses during pivotal moments of his uprising against Yazid's regime exemplified the profound interplay between scripture and action. For example, his application of Quranic warnings against oppression (Quran, 42:41) served as a rallying cry for his supporters and a condemnation of the injustices perpetuated by his adversaries.

The comparative analysis reveals both commonalities and distinctions in the Imams' use of Jari and Tatbiq. While all three emphasized the Quran's moral and ethical dimensions, their methods varied in response to their respective contexts. Imam Ali's (AS) focus on justice and governance, Imam Hasan's (AS) emphasis on peace and reconciliation, and Imam Husayn's (AS) prioritization of resistance against tyranny collectively illustrate the Quran's multifaceted guidance.

In conclusion, this research highlights the pivotal role of Jari and Tatbiq in demonstrating the Quran's timeless relevance and adaptability. The Imams' application of these principles offers profound insights into the Quran's ability to guide humanity

in navigating moral, social, and political complexities. Future studies could further explore the implications of these principles for contemporary Quranic interpretation, building on the foundational work of scholars like

References

- Abu al-Futuh Razi, H. I. A. (1987). *Rawdh al-Jinan wa Ruh al-Jinan*. Astan Quds Razavi.
- Allama Hilli, H. I. Y. (1990). *Kashf al-Yaqin fi Fadha'il Amir al-Mu'minin (AS)*. Ministry of Guidance.
- Alusi, S. M. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim*. Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Amili, A. I. H. (1993). *Al-Wajiz fi Tafsir al-Qur'an al-Aziz*. Dar al-Qur'an al-Karim.
- Arbeli, A. I. I. (1985). *Kashf al-Ghummah fi Ma'rifat al-A'immah (AS)*. Dar al-Adhwa.
- Arusi Huwayzi, A. A. I. J. a. (1992). *Nur al-Thaqalayn*. Mu'assasat Isma'iliyan.
- Ayashi, M. (2001). *Tafsir al-Ayashi*. Ilmiyyah Press.
- Bahrani, A. (1986). *Al-Awalam*. Amir Publications.
- Fayz Kashani, M. M. (1994). *Tafsir al-Safi*. Sadr Publications.
- Furat, K. (1990). *Tafsir Furat*. Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications, Mu'assasah for Printing and Publishing.
- Ibn A'tham Kufi, A. (1985). *Al-Futuh*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Ibn, a.-M. (1983). *Manaqib Amir al-Mu'minin (AS)*. Maktabah al-Islamiyyah.
- Ibn Ashur, M. T. (1999). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Mu'assasat Tarikh al-Arabi.
- Ibn Atiya, A. I. G. (2001). *Tafsir al-Muharrar al-Wajiz*. Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Ibn Babawayh, Q. (1996). *Al-Amali*. Mu'assasah Ba'that.
- Ibn Shahr Ashub, M. (1959). *Manaqib Aal Abi Talib*. Allameh Publications.
- Jalali Kandari, S. (2011). Types of Interpretive Narrations by Imam Sajjad (AS) in Identifying Instances. *Journal of Quran and Hadith Studies*(2).
- Jawadi Amoli, A. (1999). *Tafsir Tasnim*. Isra Publications.
- Jazairi, N. m. (1968). *Uqud al-Marjan fi Tafsir al-Qur'an*. Nur Wahy.
- Karimi Jahromi. (2011). Imam Husayn (AS) as a Reflection of Quranic Verses. In th (Ed.), *Imam Husayn (AS) and Quran Collection of Articles*. Bustan al-Kitab.
- Khatib, A. (2001). *Al-Tafsir al-Qur'ani lil-Qur'an*. Dar al-Kutub al-Arabi.
- Kulayni, M. I. Y. q. (1986). *Al-Usul al-Kafi*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Ma'rifat, M. H. (2012). *Tafsir wa Mufasssirun*. Tamhid Publications.

- Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar*. Mu'assasat al-Wafa'.
- Makarem Shirazi, N. (1992). *Tafsir Nemooneh*. Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Maraghi, A. a.-M. *Tafsir Maraghi*. Dar al-Fikr.
- Muqarram, S. A. a.-R., & Aqighi, B. (2006). *Maqatal Muqarram*. Nawid-e Islam Publishing.
- Najmi, M. S. (2003). *Sokhanan Husayn Ibn Ali (AS) az Madinah ta Karbala*. Bustan al-Kitab.
- Namazi, A. (1998). *Mustadrak Safinah al-Bihar*. Islamic Publications Office.
- Neyshabouri, H. I. M. (1995). *Tafsir Gharayeb al-Qur'an*. Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah.
- Noraei, M. (2011). Examining the Interpretive Rule of Jarri and Tatbiq with Emphasis on Its Use in the Seerah of Ahlul Bayt (AS). *Quranic Teachings Journal*(14).
- Qara'ati, M. (2004). *Tafsir Noor*. Center for Publishing Quranic Lessons.
- Qomi, A. *Safinah al-Bihar*. Dar al-Murtadha.
- Qomi Mashhadi, M. M. (1989). *Kanz al-Daqa'iq wa Bahr al-Ghara'ib*. Dar al-Ghadir.
- Qurayshi, A. A. (1996). *Ahsan al-Hadith*. Foundation of Ba'that, Printing and Publishing Center.
- Qurtubi, A. A. (1984). *Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an*. Dar al-Kutub al-Misriyyah.
- Qutb, S. (2004). *Fi Zilal al-Qur'an*. Dar al-Shorouk.
- Sabzevari, M. (1998). *Irshad al-Adhhan ila Tafsir al-Qur'an*. Dar al-Ta'aruf lil-Matbu'at.
- Sadeqi Tehrani, M. (1985). *Al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an*. Office of Islamic Culture Publications.
- Salimi Zare, M. (2013). The Role of Interpretive Rules in the Quran's Interpretation Process. *Quarterly Journal of Quranic Research*(1).
- Shah Abdul Azimi, H. (1984). *Tafsir Ithna 'Ashari*. Miqat.
- Sheikh Mufid, M. *Al-Irshad*. Dar al-Mufid.
- Shubbar, A. (1986). *Al-Jawhar al-Thamin fi Tafsir al-Kitab al-Mubin*. Maktabah al-Alfayn.
- Suyuti, J. a.-D. (1995). *Tafsir al-Jalalayn*. Mu'assasat al-Nur lil-Matbu'at.
- Tabari, M. I. J. *Tarikh al-Muluk wa al-Umam*. Mu'assasat al-A'lami.
- Tabarsi, F. I. H. *Translation of Majma' al-Bayan*. Farahani Publications.
- Tabarsi, F. I. H. (1993). *Majma' al-Bayan*. Naser Khosrow Publications.
- Tabataba'i, S. M. H. (1970). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Mu'assasat al-A'lami lil-Matbu'at.
- Tabataba'i, S. M. H., & Mousavi Hamadani, M. B. (1996). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Jami'ah-e Mudarrisin.
- Tusi, M. (1969). *Ikhtiyar Ma'rifat al-Rijal (Rijal Kashi)*. University of Mashhad.
- Tusi, M. I. H. *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an*. Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Vahdati Shabiri, S. Z. (2013). Analysis of Typology of Interpretive Narrations of Ma'sumin (AS). *Hadith Andisheh Journal*(15).
- Zamakhshari, M. (1986). *Al-Kashaf*. Dar al-Kutub al-Arabi.
- Zuhayli, W. (1990). *Al-Tafsir al-Munir*. Dar al-Fikr.